

قدیمی ترین توصیفات سنگ نگاره بیستون در متون جغرافیائی و سفرنامه های دوره اسلامی

دکتر شهرام جلیلیان

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

سنگ نوشته داریوش بزرگ در کوه بیستون، بزرگ ترین سنگ نوشته بازمانده از دوره هخامنشیان می باشد و از دیدگاه تاریخی و زبان شناختی، چنان آکنده از آگاهی های ارزشمند است که آن را شاهبانوی سنگ نوشته های شرقی باستان و مهم ترین نوشته همه شرق باستان خوانده اند. همچنین داریوش بزرگ در پیوند با درون مایه سنگ نوشته ها و هماهنگ با سنت های شناخته شده شرق باستان، نگاره همه دشمنان نابود شده خود را هم در کوه بیستون پدید آورده است. در لابه لای متن های ایرانی و انیرانی تاریخی و جغرافیایی کهن، پاره ای توصیفات و اشاره ها درباره سنگ نگاره داریوش بزرگ در کوه بیستون دیده می شود، که گهگاه افسانه ای و خیالی اند، تا توصیف واقعی نگاره ها. در این مقاله،

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۱۴

E-mail: jalilianshahram@yahoo.com

خواهد شد که با جستجو در متن‌های تاریخی و جغرافیایی، کهن‌ترین توصیف سنگ‌نگاره بیستون در متن‌های دوره اسلامی نشان داده شود.

واژگان کلیدی: داریوش بزرگ، کوه بیستون، سنگ‌نگاره بیستون، ابن‌فقیه همدانی، بگستانه.

مقدمه

داریوش بزرگ هخامنشی (پادشاهی: ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد) در نخستین سال پادشاهی خود، در روز دهم ماه باغیادی/ بیست و نهم سپتامبر ۵۲۲ پیش از میلاد، هم‌پیمان با شش بزرگ‌زاده پارسی، در دژی به نام سیکتیوتی (شاید در نزدیکی کوه بیستون)، گنوماته مَغ و همدستان وی را نابود گردانید، و تاج و تخت پادشاهی را دوباره به هموندان دودمان هخامنشیان بازگردانید. با این همه به زودی آتش شورش در همه سرزمین‌های قلمرو هخامنشیان شعله کشید، و جنگاوران داریوش بزرگ تنها با سخت‌کوشی فراوان و پیروزی در نوزده نبرد خونین در چهار گوشه شاهنشاهی توانستند دشمنان را فروگیرند و شعله‌های آتش آشوب را در سرزمین‌های گوناگون فرونشاندند (درباره این رخدادها نگاه شود به: ویسهوفر، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۴۳؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۱۶۱-۱۱۹؛ داندامایف، ۱۳۷۳: ۳۰۴-۱۵۹). با نابود شدن فراده مروزی، فرمانده شورشیان سرزمین مرو در نبرد با جنگاوران داریوش در روز بیست و سوم ماه آسیادیه/ بیست و هشتم دسامبر ۵۲۱ پیش از میلاد، ساخت یادمان تاریخی داریوش در کوه بیستون آغاز شد (Schmitt, 1991: 18؛ Schmitt, 1990(b): 300) که در آن شاهنشاه هخامنشی هماهنگ با سنت‌های شناخته شده شرق باستان، نگاره دشمنان نابود شده خود را به نمایش گذاشته و در سنگ‌نوشته‌ای هم به سه زبان ایلامی، بابلی و فارسی باستان به چگونگی جنگ‌های خود و سپاهیان با «پادشاهان دروغین» در سرزمین‌های گوناگون پرداخته است.

همچنین سنگ‌نوشته بیستون تنها سنگ‌نوشته دوره هخامنشیان است که درون‌مایه‌ای تاریخی دارد و به گزارش پاره‌ای از رخدادها سه سال نخست پادشاهی داریوش بزرگ می‌پردازد. به

دست‌آویز سنگ‌نوشته بیستون، می‌توان داریوش بزرگ را کهن‌ترین تاریخ‌نویس شناخته شده ایرانی، و خود سنگ‌نوشته بیستون را هم کهن‌ترین نوشته تاریخی شناخته شده ایرانی خواند.

موقعیت جغرافیایی کوه بیستون

کوه بیستون بخش پایانی یکی از رشته کوههای زاگرس به نام کوههای پَرّو می‌باشد. این رشته کوهها به طول ۶۲ کیلومتر و پهنای ۲۶ کیلومتر (در پهن‌ترین جاها) از ۴۵ کیلومتری شمال غربی شهر کرمانشاه رو به سوی جنوب شرقی تا شهر بیستون در ۳۶ کیلومتری شمال شرقی شهر کرمانشاه گسترده‌اند (احمدی ده‌سفیدی، ۱۳۷۹: ۵۶۸-۵۶۷). در دامنه شرقی، جنوبی و بخش‌هایی از دامنه غربی کوه بیستون، دشت پهناور بیستون گسترده شده و رودخانه گاماسیاب که از کوههای الوند سرچشمه می‌گیرد، در منطقه بیستون با رود دینور به هم می‌آمیزند، و از پای کوه بیستون و از میان دشت بیستون می‌گذرد (افشین، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۸۲).

کوه بیستون در پای شاهراه کهنسالی به پای ایستاده که در دوره هخامنشیان، از دل گذرگاههای زاگرس، شهر هگمتانه تختگاه مادها را به سرزمین بابل در میان‌رودان پیوند می‌زد. گفته می‌شود که احتمالاً داریوش بزرگ در نخستین سال پادشاهی‌اش، هنگامی که با جنگاوران خود شتابان از بابل به سوی سرزمین ماد می‌تاخت تا در روز پنجم ماه ادوکنیشه/ هشتم ماه مه ۵۲۱ پ.م. در منطقه کوندوروش در ماد، پنجه در پنجه فرورتیش فرمانده شورشیان مادی افکند، از شاهراه باستانی پای کوه خدایان گذشته است (Schmitt, 1991: 18). در شامگاه تاریخ شاهنشاهی هخامنشیان، اسکندر مقدونی با سپاهیان خود در راه شوش به هگمتانه از پای کوه بیستون و از میانه دشت پهناور و پُرآب بیستون گذشته، و نگاره‌ها و نوشته‌های کوه بیستون را دیده بود (دیودور سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۹۱). در روزهای پایانی تاریخ ساسانیان هم، جنگاوران عرب از این شاهراه باستانی گذشتند و در سال ۲۱ هجری قمری در جنگ نهادند، ایرانیان را به زانو درآوردند (گلزاری، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۸۳). عرب‌ها کوه بیستون را که در چشم آنان همانند یکی از دندان‌های پیش‌آمده زنی عرب به نام سُمیره بود، سِنِ سُمیره (دندان سُمیره) خواندند (بلاذری،

۱۳۶۴: ۶۸؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۰۳). در سده‌های نخستین دوره اسلامی، شاهراه همدان به بغداد، که همان شاهراه باستانی همدان به بابل بود، و چون گذشته از پای کوه بیستون می‌گذشت، بخشی از شاهراه بزرگی بود که از آسیای غربی به آسیای شرقی کشیده شده می‌شد. جغرافی‌دانان مسلمان، و به ویژه ابن‌رُسته جغرافیدان ایرانی سده‌ی سوم هجری، گزارش‌های ارزشمندی درباره‌ی این شاهراه باستانی و شهرها و روستاهایی که در طول آن پراکنده بوده‌اند، به دست داده‌اند (ابن‌رُسته، ۱۳۸۰: ۲۰۴-۱۹۲؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۱-۱۰).

کوه خدایان / بگیستانون ابوس

نام بیستون ریخت دگرگون شده‌ی واژه فارسی باستان «بغستانه» *Bagastāna*، از دو بخش *بَغ* (خدا) و *پسوند* ستان (جایگاه) ساخته شده، و روی هم به معنی «جایگاه خدا(یان)» می‌باشد (کنت، ۱۳۷۹: ۳۶۶؛ Schmitt, 1991: 17). در نوشته‌های یونانی، کوه بیستون «بگیستانون ابوس» *Βαγίστανον Όρος* خوانده شده و از جایگاه‌های پرستش زئوس خدای بزرگ یونانیان و همسنگ اهوره‌مزدا خدای بزرگ ایرانیان انگاشته شده است (داندامایف، ۱۳۷۳: ۳۰-۲۸؛ Schmitt (a), 1990: 290). نام باستانی بغستانه، در متن‌های دوره اسلامی با ریخت‌هایی همچون *بِهستون*، *بِهستون* و همچنین *بیستون* نوشته شده است (برای نمونه: ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۶-۱۱۵؛ ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۸۸-۸۹؛ ابن‌رُسته، ۱۳۸۰: ۱۹۵؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۷؛ جیهانی، ۱۳۶۰: ۱۴۳). همه این نامها و ریخت *بیستون* و *بیستون* (بدون *سُتون*) در فارسی امروزی می‌تواند ریخت دگرگون شده‌ی واژه فارسی *میانهُ بهِستون Bahistūn* (با *سُتون*‌های خوب) باشد که بازتاب دهنده ریخت گزارش نشده *بهِستان Bahistān* بوده و آن خود به نام باستانی بغستانه باز می‌گردد، که به تنهایی می‌تواند نشان دهنده تقدس و اهمیت مذهبی این کوه از روزگاران بسیار کهن باشد (Schmitt (a), 1990: 290؛ Schmitt, 1991: 17). شاید به واسطه همین تقدس بوده باشد که داریوش بزرگ یادمان تاریخی خود را روی دیواره کوه خدایان به وجود آورده است.

سنگ‌نگاره داریوش بزرگ در کوه بیستون؛ در سنگ‌نگاره بیستون، داریوش با جامه زیبای پارسی، پای پوش‌های شاهانه، بازوبندی به بازو و تاجی کنگره‌دار، کمان شاهی را به دست گرفته و پیروزمندانه پای چپ خود را روی سیئه گنوماته موع نهاده که پیش روی وی به زمین افتاده است. نیزه‌دار و کمان‌دار داریوش هم که گویا گنوبروه و وینده‌فرنه باشند، پشت او ایستاده‌اند. پیش روی داریوش، نه پادشاه هم‌اورد او، با دست‌های بسته شده دیده می‌شوند. پیکره آنها آشکارا کوچک‌تر از پیکره داریوش بزرگ ساخته شده‌اند و در برابر اندام تنومند و پهلوانانه داریوش (نزدیک به ۱۸۰ سانتیمتر)، دشمنان وی تنها نزدیک به ۱۲۰ سانتیمتر قد دارند. جامه‌های این پادشاهان دروغین و چهره و کلاه‌شان، تا اندازه‌ای هویت نژادی آنها را نشان می‌دهد، و البته داریوش با سنگ‌نوشته‌های کوچکی، نام و تبار این نه هم‌اورد خود را به بینندگان نگاره‌ها یادآور شده است (گلزاری، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۳۶-۳۳۴؛ جکسون، ۱۳۶۹: ۲۱۰-۲۰۸؛ اومستد، ۱۳۷۲: ۱۵۲؛ داندامایف، ۱۳۷۳: ۲۷-۲۴).

در فضای بالای این نگاره‌ها دایره‌ای بالدار دیده می‌شود که نیم‌تنه بالایی مردی کهنسال از آن بیرون آمده است. این مرد که تاج کنگره‌دار ویژه خدایان میان‌رودانی، و ریش دراز آراسته شده‌ای به شیوه پادشاهان آشوری دارد، جامه‌ای پارسی پوشیده و ستاره‌ای هشت‌پر که خود از نمادهای باستانی خدایان میان‌رودانی می‌باشد، در بالای تاج کنگره‌دار وی دیده می‌شود. دایره بالدار در سنگ‌نگاره بیستون، یک جفت بال‌های پهن دارد که سر بال‌ها تیز نبوده و در دو طرف گسترده‌اند. همچنین در پایین دایره، پره‌هایی مانند دم مرغ دیده می‌شود، و از دو سوی دم، دو نوار بیرون آمده است (بویس، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۴۷-۱۴۶). مرد بالدار با دست چپ، حلقه‌ای را که باید نماد پادشاهی باشد، به داریوش می‌بخشد، و او هم دست راست را به نشانه ستایش، تا روبه‌روی چهره خود به سوی پیکره بالدار، بالا آورده است. در دهه‌های گذشته بیشتر پژوهندگان تاریخ هخامنشیان و آنهایی که درباره سنگ‌نگاره داریوش بزرگ در بیستون سخنی گفته‌اند، نگاره مرد بالدار درون دایره در بالای نگاره داریوش را به عنوان مظهر و نشانه اهوره‌مزدا بزرگ‌ترین خدای ایرانیان باستان شناخته‌اند (برای نمونه: داندامایف، ۱۳۷۳: ۲۵-۲۴؛ کُخ، ۱۳۷۹:

۲۲؛ هیتس، ۱۳۸۰: ۳۵-۳۶؛ بریان، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۹۲؛ گیرشمن، ۱۳۳۶: ۱۵۱؛ سودآور، ۱۳۸۴: ۱۱۱-۱۰۹). با این همه، زنده‌یاد علیرضا شاپور شهبازی، باستان‌شناس و هخامنشی‌شناس بزرگ ایرانی در پژوهشی ارشمند، استدلال‌هایی منطقی در مخالفت با تفسیرهای سنتی دربارهٔ این نماد هخامنشی به دست داده‌اند و آن را نمادی برای تجسم بخشیدن به «فرّه پادشاهی» (در اوستایی: کوئم خورنه؛ و در فارسی امروزی: فرّه کیانی) شناخته‌اند (Shahbazi, 1970: 119-147).

کهن‌ترین توصیف سنگ‌نگاره بیستون در متن‌های دوره اسلامی

داریوش بزرگ در سنگ‌نوشته بیستون به همهٔ آنهايي که در آینده یادمان تاریخی وی را خواهند دید می‌گوید: «تو که در آینده این نوشته را که من نوشتم، یا این پیکره‌ها را خواهی دید؛ مبدا که نابودشان سازی. تا هنگامی که توانایی، تا آن هنگام آنها را نگاه‌دار. داریوش شاه گوید: اگر تو این نوشته را، یا این پیکره‌ها را، به‌بینی و آنها را نابود نسازی و تا آنجا که تو را توان باشد، نگاهشان داری، اهوره‌مزدا تو را دوست باد و دودمان تو بسیار و زندگانی‌ات دراز باد، و آنچه گنی، اهوره‌مزدا آن را برای تو خوب کند. داریوش شاه گوید: اگر تو این نوشته را، یا این پیکره‌ها را، به‌بینی و آنها را نابود سازی، و تا آنجا که تو را توانایی بود نگاهشان نداری، اهوره‌مزدا تو را دشمن باشد، و تو را دودمان نباشد، و آنچه گنی آن را اهوره‌مزدا برای تو نابود سازد (سنگ‌نوشته بیستون؛ ستون چهارم، بند ۶۷-۶۵؛ کنت، ۱۳۷۹: ۴۳۵).

به تدریج، نفرین داریوش فراموش شد و همگان با نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌های کوه خدایان بیگانه شدند و اگر هم دربارهٔ این یادمان تاریخی سخنی گفتند، پندارهایی کودکانه داشتند. پیش از اشاره به متن‌های دوره اسلامی باید یادآور شد که کهن‌ترین توصیف شناخته شدهٔ سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌های کوه بیستون در نوشته‌های یونانی، در کتابخانهٔ تاریخ‌نوشتهٔ دیودور سیسیلی، مورخ یونانی سدهٔ نخست پیش از میلاد دیده می‌شود. دیودور که گزارش خود را از پرسیکا (تاریخ پارس) نوشتهٔ کتزیاس، پزشک یونانی دربار داریوش دوم (پادشاهی: ۴۲۳ تا ۴۰۵ پ. م.) و اردشیر دوم (پادشاهی: ۴۰۵ تا ۳۵۹ پ. م.) گرفته است، می‌گوید سمیرامیس ملکهٔ

آشوریان در کوه بگیستانون در سرزمین ماد، نگاره‌های خود و صد سوار نیزه‌دار همراه خویش را ساخته و سنگ‌نوشته‌ای را هم به این نگاره‌ها افزوده است (دیودور سیسیلی، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۳). به گفته دیودور، بگیستانون اپوس از جایگاه‌های ستایش زئوس بوده و اسکندر مقدونی با جنگاوران خود در راه شوش به همدان، نگاره‌ها و نوشته‌های کوه بیستون را دیده است (همان: ۷۹۱). همچنین ایزیدور خاراکسی، جغرافی‌نویس یونانی سده نخست پیش از میلاد، ده بیستون را باپتانا در منطقه کامبادن نامیده، و به پیروی از کتزیاس سنگ‌نوشته‌ها و نگاره‌های کوه بیستون را ساخته سمیرامیس ملکه آشوریان انگاشته است (داندامایف، ۱۳۷۳: ۳۱). دنیای غرب پس از سال‌ها دوباره به بیستون علاقمند شد. در دوره شاه عباس اول (پادشاهی: ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ هجری قمری)، آبل پینستون فرانسوی در ۲۴ نوامبر ۱۵۹۸م. شب را در کاروانسرای پای کوه بیستون گذرانید و در گزارش خود با ساده‌دلی، نگاره مرد درون دایره بالدار را در سنگ‌نگاره بیستون، نگاره صعود مسیح و سنگ‌نوشته‌ها را نشانه‌هایی یونانی انگاشت (هیتس، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲). آنژ. گاردان هم‌میهن پینستون هم در سال ۱۸۰۷م. نگاره‌های بیستون را یک صلیب و دوازده حواری مسیح شناخته بود. در سال ۱۸۱۸م. رابرت کرپورتر انگلیسی، تا نیمه‌های کوه بیستون بالا رفت و سنگ‌نگاره بیستون را نگاره شلمانزر پادشاه آشور، و نمایندگان ده قبیله از اسباط یهودی (قبایل دوازده گانه یهودی) شکست خورده از آشوریان انگاشت و نگاره سکونخه، پادشاه سکا‌های تیزخود را نگاره لویاتان (جانوری شگفت‌انگیز و ترسناک در عهد عتیق) شناخت (داندامایف، ۱۳۷۳: ۳۴-۳۳؛ هیتس، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۳).

در گزارش‌های جغرافی‌دانان دوره اسلامی که تعدادی از آنها، خود از شاهراه پای کوه بیستون گذشته‌اند، نگاره‌های شناخته شده طاق بیستان تنها یادگارهای تاریخی کوه بیستون انگاشته شده و هیچ اشاره‌ای به سنگ‌نگاره داریوش بزرگ و یا نگاره‌های اشکانی در دامنه کوه بیستون دیده نمی‌شود. ابن‌رسته در الاعلاق نفیسه (نوشته شده در ۲۹۰ ه. ق) اگرچه نگاره‌های خسرو پرویز و شیرین و شب‌دیز، و چشمه خروشان دره بیستون را به چشم خود دیده بود، و در یک شامگاه در گذر از شاهراه پای کوه بیستون، سایه کوه را پیش پای خود نگریسته بود، هیچ

اشاره‌ای به سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌های آن ندارد (ابن‌رُسته، ۱۳۸۰: ۱۹۵). اصطخری جغرافی‌دان بزرگ ایرانی هم در المسالک و الممالک (نوشته شده در میانه سال‌های ۳۱۸ تا ۳۲۲ ه. ق.) تنها می‌گوید که کوه بیستون چنان بلند است که هیچ کس نمی‌تواند به بالای آن رسد، و همچنین از «تراشیده شدن کوه» و نگاره‌های شب‌دیز و خسرو پرویز در درون غاری در پُشت کوه بیستون سخن گفته است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۷). ابودُلف مسعر بن المُهلهل الخزرجی، جهانگرد عرب آغاز سده چهارم هجری قمری، پس از دیدن نگاره‌های شب‌دیز و خسرو پرویز از شاهراه پای کوه سُمیره (بیستون) گذشته و می‌گوید در این کوه نگاره‌های زیبایی دیده می‌شود که گفته شده آنها را فرهاد به فرمان خسرو پرویز ساخته بوده است (ابودُلف خزرجی، ۱۳۴۲: ۱۶۱). آگاه نیستیم که این گزارش ابهام آلود ابودُلف، به سنگ‌نگاره داریوش در پیشانی کوه بیستون اشاره دارد یا به سنگ‌نگاره‌های اشکانی در دامنه کوه بیستون. هرچه باشد این «نگاره‌های زیبای کوه سُمیره» نتوانستند چندان ابودُلف را که خود شیفته یادمان‌های کهن تاریخی بود، به کُنجکاوای کشانند. اما مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم (نوشته شده در ۳۷۵ ه. ق.)، محمد بن نجیب بکران در جهان نامه (نوشته شده در ۶۰۵ ه. ق.)، یاقوت حموی در مُعجم البلدان (نوشته شده در ۶۲۳ ه. ق.)، و ابوالفداء هم در تقویم البلدان (نوشته شده در ۷۲۱ ه. ق.) بدون هیچ گونه توصیفی درباره سنگ‌نگاره‌ها، تنها به کوه بیستون و موقعیت جغرافیایی آن اشاره داشته‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۲۱؛ محمد بن نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۵۷؛ حموی بغدادی، ۱۳۸۰، ج ۱، بخش دوم: ۶۶۲؛ ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۹۷). در سال ۷۱۱ هجری قمری، گروهی از «مهندسان» که حمدالله مستوفی، مورخ و جغرافی‌دان ایرانی هم با آنان بود، به فرمان سلطان اولجایتو (پادشاهی: ۷۰۳ تا ۷۱۶ ه. ق.)، بلندای کوه بیستون را اندازه گرفته بودند. اگرچه مستوفی در گزارش خود می‌گوید در اندازه‌گیری مهندسان، بلندای کوه بیستون «چهار هزار و هشتصد گز خیاطی» بوده، و همچنین از چشمه‌های خروشان در دامنه کوه و دشواری رسیدن به بام بیستون سخن گفته است (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۹۳)، ولی هیچ گونه اشاره‌ای به سنگ‌نگاره‌های کوه خدایان ندارد.

در لابه‌لای اشاره‌های پراکنده به کوه بیستون، کهن‌ترین توصیف سنگ‌نگاره بیستون در منابع دوره اسلامی، نه در نوشته‌های جغرافیایی و تاریخی، که در سروده‌ای از شاعری عرب دیده می‌شود. ابو عبدالله احمد بن محمد- ابن فقیه همدانی، جغرافی‌دان ایرانی سده سوم، در کتاب ارزشمند خود، اخبار البلدان (نوشته شده در ۲۹۰ ه. ق)، هم کوه بیستون را همچون اهرام مصر، ایوان مداین، و تخت‌شبدیز یکی از عجایب دنیای قدیم خوانده (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۸۹-۸۸)، و هم سروده‌ای زیبا از شاعری عرب به نام احمد بن محمد، یا شاید محمد بن احمد (نگاه شود به: اذکائی، ۱۳۷۳: ۲۰-۱۸) درباره نگاره‌های طاق‌بستان آورده که دو بیت آن، آشکارا به سنگ‌نگاره داریوش در کوه بیستون اشاره دارد، نه نگاره‌های طاق‌بستان. شاعر عرب در لابه‌لای سخنان خود درباره خسرو پرویز و شیرین و شبدیز می‌گوید در نگاره‌های طاق‌بستان نگاره «مکتب‌خانه کودکان، و نوباوگانی که تأدیب شوند، و پیرمردی سالخورده که او را معلم خوانند» دیده می‌شود و «فطوس بر آن تاق نگاره خود را کشیده با دو بال، چون بال پرندگان، اما اکنون پرواز نمی‌کند» (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۳۳-۳۲).

و مکتب صبیان و تأدیب غلمه
و صور فطوس علی الطاق نفسه
و شیخ عذیم قیل هذا معلّم
علیه جناح طائر لا یحوّم

(ابن فقیه همدانی، ۱۳۰۲: ۲۱۶).

این گزارش ابن فقیه همدانی، باید کهن‌ترین اشاره در نوشته‌های عربی به سنگ‌نگاره داریوش در کوه بیستون باشد. گویا رهگذران، از پایین کوه بیستون نگاره‌های «شاهان دروغین» را که آشکارا کوچک‌تر از نگاره تنومند داریوش بزرگ ساخته شده‌اند، کودکانی دانش‌آموز می‌انگاشته‌اند و داریوش هم در چشم آنان همچون آموزگاری سالخورده بوده است.

اشاره این شاعر عرب به این که فطوس، هنرمند رومی پدید آورنده این سنگ‌نگاره، نگاره خود را با دو بال چون بال پرندگان کشیده که گویی اکنون پرواز نمی‌کند، اگرچه در نگاه نخست این گمان را پدید می‌آورد که شاید اشاره به دو فرشته با بال‌های گشوده در دو زاویه نمای بیرونی طاق بزرگ طاق‌بستان باشد که دست چپ خود را به روی سینه نهاده و با دست

راست، حلقه‌ای با نوارهای آویخته گرفته‌اند (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۵۹۶؛ هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۳۳۷-۳۳۶) با این همه، پوشش و بدن آشکارا زنانه فرشته‌ها، و این که دو فرشته دیده می‌شود و چنان پدید آمده‌اند که گویی در پرواز هستند، نشان می‌دهند که این بخش از سروده شاعر عرب باید اشاره به سنگ‌نگاره بیستون، و نگاره مرد درون دایره بالدار باشد که دو بال همچون بال پرندگان دارد و با تاجی کنگره‌دار و جامه زیبای پارسی در بالای دیگر نگاره‌ها، به گونه‌ای که گویا آرام ایستاده، به چشم می‌آید. از سوی دیگر، همانند پنداشتن نگاره مرد بالدار در سنگ‌نگاره بیستون با نگاره فطوس پذیرفتنی‌تر خواهد بود تا با پیکره زنانه دو فرشته.

گذشته از این توصیف ابن‌فقیه، در گزارشی از محمد بن حوقل بغدادی، جغرافی‌دان عرب سده چهارم درباره کوه بیستون، یکی دیگر از کهن‌ترین اشاره‌ها به سنگ‌نگاره داریوش بزرگ در کوه بیستون نهفته است. ابن‌حوقل در گزارش خود درباره کوه بیستون، گفته‌های یک همسخن خود را - که شاید از مردمان منطقه بیستون بوده باشد - درباره سنگ‌نگاره‌ای در کوه بیستون، در دورتر از نگاره‌های شب‌دیز و خسرو پرویز آورده است. وی به ابن‌حوقل گفته بود که در آنجا سنگ‌نگاره آشپزخانه‌ای با آشپزی به پا ایستاده و کفچه در دست، با دیگ‌هایی روی آتش نهاده شده و سنگ‌نگاره آموزگار و کودکانی دیده می‌شود که آموزگار با شلاق خود می‌خواهد کودکان را بزند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۶-۱۱۵).

چنان که گفته شد، گویا رهگذران، از پایین کوه بیستون نگاره پادشاهان دروغین هم‌اورد داریوش را که آشکارا کوچک‌تر از پیکره داریوش ساخته شده‌اند، کودکانی دانش‌آموز می‌انگاشته‌اند و پیکره پهلوانانه داریوش هم به چشم آنان نگاره آموزگاری سخت‌گیر می‌آمده است. کمان شاهانه دست شاهنشاه هم باید شلاق این آموزگار برای زدن دانش‌آموزان بوده باشد. اشاره ابن‌حوقل به آشپزی به پا ایستاده و کفچه به دست و دیگ‌های روی آتش، می‌تواند بازنمای سه پیکره اشکانی باشد که روی تخته سنگ بزرگی در دامنه کوه بیستون دیده می‌شود. در یک سوی این تخته سنگ، نگاره مردی به بلندی ۱۸۰ سانتیمتر، با ریش و سبیل و گیسوانی بلند، با گردن‌بندی به گردن آویخته وجود دارد که نیم‌تنه‌ای ساده با دامنی گشاد پوشیده است. او

با دست چپ خود پیاله‌ای را گرفته و با دست راست چیزی را که در میان انگشتان دارد روی آتشدان استوانه‌ای پایه‌داری می‌افشانند (جکسون، ۱۳۶۹: ۲۴۴-۲۴۳؛ فون‌گال، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۲۱؛ گلزاری، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۷۴). از سوی دیگر، شاید هم رهگذران، سر ستون‌های سنگی آراسته شده به نگاره خسرو پرویز و ایزدبانو آناهیتا و گل‌های نیلوفر در دامنه کوه بیستون را که اکنون در محوطه تاریخی طاق‌بستان نگهداری می‌شوند (لوشای، ۱۳۸۵: ۱۳۱-۱۲۹؛ گلزاری، ۱۳۵۷: ۳۹۴-۳۸۸)، دیگرهای سنگی انگاشته باشند.

باید یادآوری شود که نمونه دیگری از این گونه پندارها هم شناخته شده است. در ترجمه تفسیر طبری، کهن‌ترین ترجمه و تفسیر قرآن کریم به زبان فارسی، که در دوره منصور بن نوح سامانی (پادشاهی: ۳۵۰ تا ۳۶۵ ه. ق) انجام گرفته است، در اشاره به مسجد بیت‌المقدس گزارشی دیده می‌شود که در حقیقت کهن‌ترین توصیف تخت‌جمشید در زبان فارسی می‌باشد. در بخشی از این گزارش، به «دیگ‌هایی» اشاره شده که گویا توصیف تخته سنگی مستطیلی به طول ۵/۶۸ متر، و پهنای ۴/۸۵ متر و بلندای نزدیک ۲ متر، در جنوب شرقی دروازه ملل باشد که درون آن را تراشیده‌اند، و بینندگان آن را دیگی سنگی می‌انگاشته‌اند. در همین گزارش به «کرکس»‌های بال گشوده در بالای تخت سلیمان پیامبر اشاره شده، که آشکارا توصیف نگاره مرد درون دایره بالداد در فضای بالای تخت پادشاهان هخامنشی در سنگ‌نگاره‌های تخت‌جمشید می‌باشد (شاپور شهبازی، ۱۳۷۷-۱۳۷۶: ۵-۲).

نتیجه

داریوش بزرگ هخامنشی با پشتیبانی شش بزرگ‌زاده پارسی، در روز بیست و نهم سپتامبر ۵۲۲ پیش از میلاد، در دژ سیکتیوتی، گنوماته مَع و همدستان وی را نابود گردانید، و خود تاج و تخت پادشاهی هخامنشیان را به دست آورد. با این وجود آتش شورش در بیشتر سرزمین‌های گستره شاهنشاهی هخامنشیان شعله کشید، و شاهنشاه تازه هخامنشی تنها با کوششی شگفت‌انگیز و پیروزی در نوزده نبرد خونین در چهار گوشه شاهنشاهی توانست همه دشمنان دودمان

هخامنشی را فروگیرد. به زودی هنرمندان هخامنشی، خیزش دوباره شاهنشاهی هخامنشیان را با ساخت سنگ‌نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌ای سه زبانه روی دیواره کوه مقدس بیستون نشان دادند، تا همگان با رخداد‌های نخستین سال‌های پادشاهی داریوش بزرگ و کوشش‌های او در راه فرونشاندن شورش‌ها آشنا شوند.

در کوشش برای یافتن کهن‌ترین توصیف سنگ‌نگاره بیستون داریوش بزرگ در دوره اسلامی، آشکار می‌گردد که در متن‌های جغرافی‌دانان بزرگ ایرانی و عرب که تعدادی از آنها کوه بیستون را به چشم خویش دیده‌اند، نگاره‌های شناخته شده طاق‌بستان تنها یادگارهای تاریخی کوه بیستون انگاشته شده و هیچ اشاره‌ای به سنگ‌نگاره و سنگ‌نوشته داریوش بزرگ در این کوه دیده نمی‌شود. در این میان، کهن‌ترین توصیف سنگ‌نگاره بیستون در لابه‌لای سروده‌ای زیبا از شاعری عرب به نام احمد بن محمد، یا شاید محمد بن احمد، درباره نگاره‌های طاق‌بستان دیده می‌شود، که آن را ابو عبدالله احمد بن محمد - ابن فقیه همدانی، جغرافی‌دان ایرانی سده سوم در کتاب ارزشمند خود اخبار البلدان (نوشته شده در ۲۹۰ ه. ق.) آورده است و البته دو بیت آن، آشکارا به سنگ‌نگاره داریوش در کوه بیستون اشاره دارد، نه نگاره‌های طاق‌بستان. شاعر عرب در لابه‌لای سخنان خود درباره خسرو پرویز و شیرین و شبدیز می‌گوید که در یادمان تاریخی طاق‌بستان نگاره «مکتبخانه کودکان، و نوباوگانی که تأدیب شوند، و پیرمردی سالخورده که او را معلم خوانند» دیده می‌شود و «فطوس بر آن تاق نگاره خود را کشیده با دو بال، چون بال پرندگان، اما اکنون پرواز نمی‌کند». پیداست که این گزارش ابن فقیه همدانی، هیچ پیوندی با نگاره‌های طاق‌بستان ندارد و باید آن را کهن‌ترین اشاره در نوشته‌های عربی به سنگ‌نگاره داریوش در کوه بیستون دانست.

منابع

- ۱- ابن حوقل (۱۳۴۵) **المسالک و الممالک**. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۸۰) **الاعلاق النفیسه**. ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو. تهران: امیرکبیر.
- ۳- ابن فقیه الهمدانی، ابی بکر احمد بن محمد (۱۳۰۲) **مختصر کتاب البلدان**. به کوشش دخویه. لیدن.
- ۴- ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن عمر بن اسحق (۱۳۴۹) **ترجمه مختصر البلدان** (بخش مربوط به ایران). ترجمه ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵- ابوالفداء، عماد الدین اسماعیل (۱۳۴۹) **تقویم البلدان**. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- ابوذلف خزرچی، مسعر بن مهلهل (۱۳۴۲) **سفرنامه ابوذلف در ایران**. با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی. ترجمه ابوالفضل طباطبائی. تهران.
- ۷- احمدی ده سفیدی، محمد علی (۱۳۷۹) **پرو. دانشنامه جهان اسلام**. جلد ۵. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- ۸- اذکائی، پرویز (۱۳۷۳) **تاریخنگاران ایران**. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ۹- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳) **الممالک و المسالک**. ترجمه محمد بن اسعد عبدالله تُستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ۱۰- افشین، یدالله (۱۳۷۳) **رودخانه های ایران**. تهران: بی نا.
- ۱۱- اومستد، ا. ت (۱۳۷۲) **تاریخ شاهنشاهی هخامنشی**. ترجمه محمد مقدم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- بریان، پی یر (۱۳۸۱) **امپراتوری هخامنشی**. جلد ۱. ترجمه ناهید فروغان. تهران: نشر قطره و نشر فرزانه روز.
- ۱۳- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴) **فتوح البلدان**. بخش مربوط به ایران. ترجمه آذرتاش آذرنوش. به تصحیح استاد علامه محمد فرزانه. تهران: سروش.

- ۱۴- بویس، مری (۱۳۷۵) **تاریخ کیش زردشت**. هخامنشیان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- ۱۵- جکسون، آبراهام والتاین ویلیامز (۱۳۶۹) **سفرنامه جکسون**. ایران در گذشته و حال. ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای. تهران: خوارزمی.
- ۱۶- جیهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۸) **اشکال العالم**. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. مشهد.
- ۱۷- حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۰) **مُعجم البلدان**. جلد ۱. بخش دوم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- ۱۸- داندامایف، م. آ (۱۳۷۳) **ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی**. ترجمه روحی ارباب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۹- داندامایف، م. آ (۱۳۸۱) **تاریخ سیاسی هخامنشیان**. ترجمه خشایار بهاری. تهران: نشر کارنگ.
- ۲۰- دیودور سیسیلی (۱۳۸۴) **کتابخانه تاریخی**. ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری. تهران: جامی.
- ۲۱- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۴) **فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان**. تهران: نشر نی.
- ۲۲- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۷۶-۱۳۷۷) **کهن‌ترین توصیف تخت جمشید در زبان فارسی**. مجله باستان‌شناسی و تاریخ. سال دوازدهم. شماره اول و دوم. پاییز و زمستان ۱۳۷۶. بهار و تابستان ۱۳۷۷.
- ۲۳- فون‌گال، هوبرتوس (۱۳۸۵) **نقش برجسته روی قطعه سنگ بزرگ، در کنار دامنه پارتی**. بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷. به کوشش و لفرام کلایس و پتر کالمایر. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- ۲۴- کُخ، هاید ماری (۱۳۷۹) **از زبان داریوش**. ترجمه پرویز رجبی. تهران: کارنگ.
- ۲۵- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴) **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه غلامرضا رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.

- ۲۶- کنت، رولاند. ج (۱۳۷۹) **فارسی باستان**: دستور زبان، متون و واژه‌نامه. ترجمه سعید عریان. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- ۲۷- گلزاری، مسعود (۱۳۵۷) **کرمانشاهان - کردستان**. جلد ۱. شامل بناها و آثار تاریخی اسدآباد، کنگاور، صحنه. تهران: انجمن آثار ملی.
- ۲۸- گیرشمن، رومن (۱۳۳۶) **ایران از آغاز تا اسلام**. ترجمه محمد معین. تهران: دنیای کتاب.
- ۲۹- لسترنج، گای (۱۳۷۷) **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**. ترجمه محمود عرفان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۰- لوشای، هایتنس (۱۳۸۵) **سر ستون‌های ساسانی**. بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷. به کوشش و لفرام کلایس و پتر کالمایر. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- ۳۱- محمد بن نجیب بکران (۱۳۴۲) **جهان‌نامه**. به کوشش محمد امین ریاحی. تهران.
- ۳۲- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲) **نزهت القلوب**. به کوشش گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- ۳۳- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**. جلد ۱. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ۳۴- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱) **ایران در شرق باستان**. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۳۵- هیتس، والتر (۱۳۸۰) **داریوش و پارس‌ها**. تاریخ و فرهنگ ایران در دوره هخامنشیان. ترجمه عبدالرحمن صدریه. تهران: امیرکبیر.
- ۳۶- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۷) **قیام گنوماته و آغاز پادشاهی داریوش اول**. ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر اختران.

- 37- Schmitt, Rüdiger. (1990 a) **Bīsotūn. I: Inscription.** Encyclopaedia Iranica. edited by: Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. Vol. IV.
- 38- Schmitt, Rüdiger. (1990b) **Bīsotūn. III: Darius's Inscriptions.** Encyclopaedia Iranica. edited by: Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. Vol. IV. pp.
- 39- Schmitt, Rüdiger. (1991) **The Bisitun Inscription of Darius the Great: Old Persian text.** Corpus Inscriptionum Iranicarum. pt. I, vol. I: Texts I. London.
- 40- Shahbazi, A. Sh. (1980) **An Achaemenid Symbol. II. Farna (God Given) Fortune Symbolised.** Archäologische Mitteilungen aus Iran 13.

